نگاهی به مجموعه جاسوسی -امنیتی جدید شبکه ۳ سیما که در همین مدت کوتاه بینندگان بسیاری پیدا کرده است

«جیسون» در تور تلویزیون

زهرا غفاری

رسانه

با پایان پخش مجموعه رمضانی «برادر جان» روی آنتن شبکه سه، این شبکه خیلی زود پخش مجموعه تلویزیونی جدیدش را آغاز کرد. این مجموعه متفاوت «گاندو» نام دارد و داستان خاصی را هم روایت می‌کند.

داستانی که از زمان ساخت و با پخش اولین تیزرهای آن، فضای متفاوت و داستانش برای مخاطبان محسوس بود.

این مجموعه در اولین قسمت خود، داستان دستگیری یکی از مفسدان اقتصادی متهم به جاسوسی را، آن هم در حالی که دقایقی بیشتر به خروجش از آسمان ایران نمانده بود، روایت کرد و در قسمت‌های دیگر هم باز دست روی چنین موضوعاتی در سبک و سیاق امنیتی و جاسوسی گذاشت.

داریوش فرهنگ، پیام دهکردی، محمدرضا شریفی‌نیا، وحید رهبانی، لیلا اوتادی، علی‌رام نورایی، سارا خوئینی‌ها، نگار عابدی، اتابک نادری، رابعه اسکویی، پندار اکبری، عرفان ابراهیمی، رضا توکلی، نسرین نکیسا، صالح میرزاآقایی، کمند امیرسلیمانی، کامبیز دیرباز، مجید نوروزی، علی افشار و جمشید جهان‌زاده از جمله بازیگران نقش‌های اصلی این مجموعه هستند.

جام جم در این گزارش به تحلیل و بررسی مجموعه گاندو تا به اینجای پخش آن پرداخته و جزئیات ساختش را از زبان سازندگان روایت می‌کند.

کارگردان چه می‌گوید؟

جواد افشار پس از تجربه متفاوت در کارگردانی مجموعه‌هایی چون «کیمیا» -که بلندترین مجموعه نمایشی ایرانی هم بود و نیز «آنام» -که بخشی از داستان آن در آذربایجان شرقی و با حضور بازیگران بومی آن استان ضبط می‌شد- این بار در تجربه‌ای متفاوت به سراغ گاندو آمده است که مجموعه‌ای با حساسیت‌های خاص خود است. او به تازگی در گفت‌وگو با ایسنا در خصوص این‌که این سریال تا چه حد به واقعیت نیروهای امنیتی نزدیك شده است، گفت: سریال گاندو در گونه جاسوسی و ضدجاسوسی تعریف شده است. ما در پخش این مجموعه، همان اول تکلیف تیتراژ را معلوم کردیم؛ یعنی ابتدای تیتراژ اعلام شده است که این سریال بر اساس پرونده‌ای واقعی اتفاق افتاده است؛ بنابراین تمام ماجراهای آن واقعی است و فقط شخصیت‌ها، اسامی، فهرست و اسامی کشورها به دلایل امنیتی تغییر کرده است وگرنه همه چیز آن بر اساس اتفاقاتی است که چند سال پیش در کشور ما رخ داده است و ما نعل به نعل طبق آن پرونده‌ها پیش رفتیم.

وی با بیان این‌که پرداختن به ماجرای آقازاده‌ها و یا خروج کالا و ارز یکی از سرنخ‌های سریال بوده است، توضیح داد: آقازاده نشان داده شده در قسمت اول، یکی از سرنخ‌های پرونده ما بود که فساد اقتصادی انجام می‌داد و از طرفی به شبکه جاسوسی هم وصل بود و می‌بینیم که دو اداره مفاسد اقتصادی و بچه‌های ضدجاسوسی آن را رصد می‌کنند. از آنجا که همواره عملیات و رهگیری‌های اطلاعاتی نیروها کاملا پنهان است، آنها حتی از عملکرد همدیگر هم مطلع نیستند و وقتی به هم می‌رسند، متوجه می‌شوند که طرف هم فساد اقتصادی داشته و هم به شبکه جاسوسی متصل بوده است. بنابراین سرنخی می‌شود که ما از طریق آن به یك شبکه گسترده پی می‌بریم که در ادامه سریال آن را خواهید دید. این ماجرا پازل‌های زیادی دارد که رفته‌رفته تکمیل می‌شود تا به یك فرآیند کلی از وجود یك شبکه جاسوسی پیچیده و بین‌المللی پی ببریم.

این کارگردان در بخش دیگری از گفت‌وگوی خود درباره علت استفاده نیروهای امنیتی در این سریال از گوشی‌هایی که از آنها به عنوان گوشی‌های جاسوسی یاد می‌شود هم توضیح داد: اگر دقت کرده باشید، نیروهایی که در این بخش فعالیت می‌کنند، هرکدام دو گوشی تلفن همراه دارند که یك گوشی معمولی، بدون ردیاب و ساده است و فقط تلفن و پیام ساده انتقال می‌دهد و یك گوشی هم دارای سیستم عامل بوده و می‌توانند از آن استفاده‌های سایبری کنند.

چطور نوشته شد؟

داستان مجموعه گاندو (آن‌طور که در تیتراژ آن ذکر شده) بر اساس یك پرونده واقعی و امنیتی به قلم آرش قادری نوشته شده است. نویسنده‌ای که پیش از این مجموعه‌هایی چون «ریحانه»، «هوش سیاه ۲»، «ماتادور» و «برادر» را به نگارش درآورده بود. بخش عمده این آثار داستان پلیسی داشته یا در بخش‌هایی از آن با مسائل پلیسی درگیر شده‌اند و از این رو می‌توان قادری را نویسنده‌ای کارآزموده در این گونه دانست. او چندی پیش در خصوص نگارش فیلمنامه این اثر به ایرنا گفته بود: زمانی که درباره نگارش سریال با من صحبت شد، قبل از من محسن جسور و تیمش روی این موضوع تحقیق و پژوهش انجام داده بودند و یك مجموعه تحقیقات در اختیار من قرار گرفت که برایم خیلی جذابیت داشت. ابتدا یك سری تحقیقات را آغاز و در کنارش از قدرت تخیل و داستان‌پردازی هم استفاده کردم. البته فقط به اینها اکتفا نکردم و تمام مصاحبه‌ها و ویدئوهای مربوط را در اینترنت دنبال کردم. متنی را که تیم تحقیق در اختیار من قرار دادند مبنای کار قرار دادم، ولی فهمیدم برای هیجان بیشتر و جذاب بودن داستان باید یك سری پرونده‌های مرتبط و جذاب را برای فضاسازی بهتر و کشش بیشتر داستان به سریال اضافه کرد. همه اینها دست به دست هم دادند تا متن گاندو برای فصل اول شکل بگیرد.

نویسنده سریال گاندو همچنین درباره سختی‌های نگارش این ژانر ادامه داد: نگارش کار جاسوسی سخت است. در ایران کارگاه خصوصی نداریم و البته در دنیا هم معمولا این اتفاق نمی‌افتد. هر موضوعی که امنیتی باشد، توسط نیروهای امنیتی انجام می‌شود. ما سعی کردیم مجموعه‌ای را در قصه تعریف کنیم که علاوه بر اتکا به موازین مرسوم نظام ایران، بخشی از آنها هم تجمیع عملکرد چند نهاد امنیتی باشد. در نگارش این متن فاصله‌گذاری بین نهاد امنیت و پلیسی کار سختی بود، چون سال‌هاست هیچ اطلاع‌رسانی درستی برای تفکیك این دو نهاد نشده است. انتقال این نگرش به مردم و حتی گروه تولیدکننده آثار سخت و دشوار است.

یك شروع نیمه‌جاسوسی

رسم تقریبا تمام فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی که در همه‌جای دنیا در ژانر پلیسی و جاسوسی ساخته می‌شوند، شروع ناگهانی‌شان است که گویی می‌خواهند مخاطب را به دل ماجرای اصلی پرت کرده و با این استرس‌زایی، او را با مهیج بودن ژانرشان آشنا سازند و چه بسا بر آن بیفزایند. قصه گاندو هم در قسمت اول با یك عملیات شروع می‌شود. شروعی که البته ما را تا اندازه‌ای به یاد یکی از سکانس‌های قبل از شروع عملیات در فیلم سینمایی «ماجرای نیمروز» و قبل از دستگیری موسی خیابانی و همراهان او می‌اندازد. وحید رهبانی (در نقش محمد) و عرفان ابراهیمی (در نقش امیر) دو مامور اصلی اجرای عملیات هستند که در خودرویشان نشسته‌اند و اعضای عملیات (که در قالب لباس مبدل رفتگر، جوانان پارك، مامور برق و ...) هستند را فرماندهی می‌کنند. همه چیز مهیای شروع است؛ اما کامبیز دیرباز با موتورسیکلت و محافظانش از راه می‌رسد. این‌طور که به نظر می‌رسد، او هم از ماموران امنیتی است.

ماجرا یك عملیات سری است؛ اما تصویری که گاندو ابتدا از خود به نمایش می‌گذارد تا اندازه‌ای شکاف در نیروهای امنیتی فرضی داستان را به نمایش می‌گذارد. دو مامور اصلی -گرچه هر دو بلندپایه هستند- اما بر سر این‌که جرم متهم اقتصادی است یا جاسوسی و این‌که کدامشان را باید دستگیرش کنند- اختلاف نظر دارند و تا ثانیه‌هایی قبل از شروع عملیات باهم بگومگو می‌کنند. بالاخره این کشمکش هرچه هست به پایان می‌رسد و تیم ماموران جاسوسی و امنیتی وارد ساختمان محل زندگی متهم می‌شوند، اما اینجا هم باز کارشان چندان حساب‌شده نیست و این سوال پیش می‌آید که ماموران که این‌قدر راحت توانستند نگهبانان ساختمان را برای استفاده از دوربین‌های امنیتی مجاب کنند، چرا برای ورود تحت پوشش به ساختمان به خودشان این‌قدر سختی دادند و تازه با مشاهده دوربین‌های امنیتی است که متوجه می‌شوند متهم یك محافظ مسلح هم در مقابل منزلش دارد؛ هرچند این محافظ به‌راحتی در مقابل حکم ماموران کوتاه می‌آید. معلوم می‌شود متهم (که اتهام جاسوسی دارد) فرزند یکی از افراد بلندپایه دولتی کشور است و پدرش باور ندارد که فرزندش به سفره انقلاب دست‌کجی کرده باشد. اینجاست که پای یك دیالوگ انتقادی (به سبك آژانس شیشه‌ای) به میان می‌آید و این پدر (با بازی رضا توکلی) به ماموران جوان امنیتی می‌گوید: «اگه قرار بود جلوی تو و امثال تو سر خم کنم، همون اول انقلاب از این مملکت رفته بودم. تو مال کدوم ارگانی؟» با این شروع عجیب، سریال به روندش ادامه می‌دهد و یك تعقیب و گریز متفاوت و دستگیری متهم را در آسمان به نمایش می‌گذارد.

ادامه در صفحه ۶

یادداشت:
داریوش اسدزاده
بازیگر

همگان صداوسیما را به رسمیت بشناسند

به طور کلی هنر اگر آزاد نباشد هنر نیست! البته منظور از آزادی، بی‌بندوباری نیست و اخلاقیات در هر شرایطی باید رعایت شود ولی حتی حکیمانه‌ترین داستان‌ها و اخلاقی‌ترین سناریوها نیز نباید گرفتار محدودیت‌های بی‌دلیل شود. یکی از محدودیت‌های سال‌های اخیر محتواهای تلویزیونی چه سریال‌ها چه برنامه‌ها، محصور شدن در مکان‌های فیلمبرداری تکراری است. البته داشته‌ایم یك سری رئالیته‌شوها را که کوشیده‌اند با طراحی مسابقه و رقابت در فضاهایی مانند جنگل و کوه کاری کنند که مخاطب خسته از تکرار به سمت تلویزیون بیاید که خیلی هم عملکردشان خوب است و باید توسعه یابد. به‌طور کلی هرگاه در محدوده‌ای معین و در چارچوب‌های مشخص کار می‌کنیم، مخاطب زود دستمان را می‌خواند و چون در فضای مجازی هم مجال ابراز نظر راحت دارد، سریع می‌رود علیه سریال یا برنامه تولیدی موضع می‌گیرد. بنابراین حتی اگر بخواهیم تکراری‌ترین موضوعات را به مخاطب القا کنیم یك راهش تغییر فضای عرضه و ارائه در دنیای تازه مکان‌های فیلم‌برداری و صحنه است. چون به عنوان بازیگر از نزدیك با پروژه‌ها همکاری داشته‌ام، می‌دانم محدودیت‌های مالی بر پروژه‌ها حاکم است و به شدت عامل اصطکاك برای گسترش لوکیشن‌هاست اما از همان بودجه محدود نیز باید برای نوآوری بصری استفاده جست. طبیعتا مخارج فیلمبرداری در محیط‌های باز و مکان‌های فیلم‌برداری بیرونی با محیط‌های آپارتمانی متفاوت است و دردسرها و هزینه‌های مضاعف خودش را دارد.

بماند که برای فیلمبرداری در لوکیشن‌های شهری مدام باید به سراغ دریافت مجوز از نهادهای ذی‌ربط رفت که این خود انرژی مضاعف می‌خواهد. پس همان‌طور که از سازندگان می‌خواهیم فضای بیرونی متنوع برای تولید در نظر گیرند باید از مقامات بالادستی هم خواست که برای راحتی کار در فضاهای بیرونی دستورالعمل ویژه صادر کنند. مثلا باید میان سازمان صداوسیما و ارشاد و نهادهایی مانند نیروی انتظامی و دستگاه قضایی پروتکل‌هایی امضا شود که همگان مجوز صداوسیما و ارشاد را به رسمیت بشناسند و لازم نباشد هر روز و هرساعت با داشتن مجوز تولید باز برای دریافت مجوز جدید به این نهاد و آن نهاد بروند! مثلا چرا درباره زندگی در مترو سریال کم داریم؟ یك دلیلش سختگیری‌های فیلمبرداری در متروست! یا چرا سریال‌هایی که در بطن جنگ بگذرد کم داریم؟ یك دلیلش سختگیری‌های آنهایی است که مدیریت شهرك‌های نظامی را در اختیار دارند! باید به جایی برسیم که تهیه‌کننده دارای مجوز صداوسیما بتواند با همان مجوز بی‌دردسر در تمام لوکیشن‌هایی که تشخیص می‌دهد در جای‌جای ایران کار کند. اگر این اتفاق بیفتد، یقینا با همان بودجه اندك هم می‌توان سختی‌های فیلمبرداری بیرونی را تحمل کرد و در سایه آن مخاطب هم لذت بیشتری از تماشای سریال‌ها می‌برد. باید به سمتی برویم که همگان مجوز صداوسیما را به رسمیت بشناسند.

ببینید و بشنوید

شبکه یك

۹/۳۰	حرف حساب
۱۶/۱۵	سپاه
۱۷	کارنامه صد
۱۷/۳۵	قصه رسیدن
۲۰/۱۰	ستاره ها
۲۲/۰۵	سریال عروس تاریکی
۲۳/۰۵	مستند ثریا

شبکه دو

۱۱/۳۵	یك فنجان سلامت
۱۴	سریال نوای خوشه‌ها
۱۷/۳۰	کام شیرین این برنامه با تغییرات ساختاری و با محوریت لزوم ازدواج، به معیارهای انتخاب همسر و تعریف عشق و محبت با هدف ترویج تشکیل خانواده و فرهنگ سازی پیرامون مشاوره قبل از ازدواج می‌پردازد.
۱۸/۴۵	محله گل و بلبل
۱۹/۳۰	هزار راه نرفته
۲۱/۳۵	سریال دکتر خانواده ماهان

شبکه سه

۱۳/۳۰	سمت خدا
۱۶	عصر جدید (تکرار)
۱۸	مستند روزگار خمینی
۱۹/۳۰	محرمانه خانوادگی
۲۰	بدون توقف
۲۰/۵۰	سریال گاندو
۲۲/۳۰	عصرجدید

شبکه پنج

۶/۳۰	یه روز تازه
۱۱/۲۰	مهندسی خانه‌های رویایی
۱۲/۱۵	تا نیایش
۱۵	رنگین کمان
۱۷	به خانه برمی‌گردیم
۲۰	دماوند
۲۱	فیلم سینمایی بهشت موازی
۲۳	سریال جونگ میونگ

شبکه نمایش

۱۳	زیرخاکی
۱۵	شبح جنگجو
۱۷	از بزرگ
۱۹	سریع‌ترین سرخپوست دنیا
۲۱	کریمر علیه کریمر
۲۳	دنیای کامل

شبکه قرآن و معارف سیما

۷	تلاوت ایرانی
۹	روزی بهتر (خانواده و بهداشت، خانواده و حقوق، خانواده و فضای مجازی، خانواده و تربیت فرزندان و خانواده و اخلاق از جمله موضوعاتی است که با حضور کارشناسان از جمله اکبری، بداقی، اسماعیل تبار، سویزی و حجت‌الاسلام والمسلمین تراشیون به آنها پرداخته می‌شود).
۱۳/۳۵	نور علی نور
۱۵	شمسه
۱۶	نوگلان قرآنی
۱۹	پرسمان
۲۱	رصد
۲۳	سریال صاحبدلان

شبکه‌های رادیویی

۱۰:۰۰	ورزش: گلخونه / ماموریت اصلی این برنامه ترویج سبك زندگی اسلامی. ایرانی است با هدف ایجاد و تقویت انگیزه برای بهبود وضعیت سواد حرکتی در نهاد خانواده
۱۱:۳۰	صبا: راپورتچی/مرور زندگی دیکتاتورهای جهان و سلاطین و همچنین اتفاقات جالب و شنیدنی از جنگ‌های تاریخی در قالب روایت و نمایش طنز
۱۱:۴۰	جوان: خط خبر/این برنامه به موضوعات روز براساس مهم‌ترین اخبار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ورزشی همان روز می‌پردازد.
۱۵:۰۰	سلامت: مجله پزشکی/ الکل و عوارض مصرف آن
۱۵:۵۰	ایران: کافه هنر/ فرهنگ و ادبیات و موسیقی و ویژه‌برنامه به مناسبت روز صنایع‌دستی
۱۸:۳۰	اقتصاد: روستای ما/روستای باغ خواص و فعالیت‌های جهاد کشاورزی در این روستا
۲۱:۰۰	فرهنگ: میدان آزادی/ بررسی و تحلیل رویدادهای مهم در حوزه هنر(دوشنبه‌ها) و در حوزه ادبیات (چهارشنبه‌ها)